

UNIVERSAL
LIBRARY

OU-232917

UNIVERSAL
LIBRARY

مَا شَاءَ اللَّهُ قُوَّةً لَا بِاللَّهِ

الحمد لله والمنزه رساله مخترق في العجيبه معدن عوائد غريبه
احوال نبويه وازواج طاهره وصحابه دائره ضميمه مستمرا



مصنفه خلال سكا حصيديه
امام الملة والدين قاضي الملكيت والده له با دروز الله بفتح

در مطبع سيد المطابع مطبعه كديه

Vertical text on the left margin, likely a library or collection stamp, partially illegible due to the image quality.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الهی صد نشینان مجافصا + و شپسون معرکه بلاغت + و آغازشای تو سپهری اندازند
 و طوطیان شکرستان سخن طرازی و پیش آسنگان معنی نمایان گویند روش ما حمد تو بهر آرزو
 نوازند چگونه ما عاجزان با بگن سانی در ستایش تو کتب یزد و چگونه ما ناتوانان بگن سانی
 در جلالگاه شکر تو قدم اندازند اگر شکر از لغاماتش در سلک تحریر در آید و فایز گردد و اگر
 قطره از احساناتش فراهم آرد بکار ز اخز شود + حمد یک از زبان درفشان سپید انام که کجاست
 عَسَىٰ اَنْ يَّبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّخْمُومًا فَاقْتِمْ اَنْ تَكُنَ مِنْ السَّاهِيْنَ

باید معروض است که یانی اوست به شکر که از بکار سپید الابرار که بر نعمت و مایه نطق

تو تیر ساک طریقت سقیمه عی و بلا و ما حی تا اریل فساد الذی جلت ساحت

جنابه عن بلیتم شفاه الافلام و علت سید بیان اطراء عن

تقییل افواه الا و هاجم لزال کسمه منور او علی اعدائه

مظفر بقیت مدی الافلاک ملکک راسخ و

ظلاک مدود و بابک عام یرد سناک البدر و البد

ظاهرت و یقفو انداک البهر و البهر و اخری پذیر ما و گشت کبر سار

و تاریخ ولادت و معراج و حیرت و جلت سرور عالمیا و صفوة آرشیا محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم

و وادوت و ووفیات خلفاء و شهیدین و بعضی اکابر اهل بیت سید العالمین جمع کند فقیر هر چه حکیم

تمت بضاعتی و عدم استطاعتی دار و اما جهت امتثال امر آن یاد شاه عالی قدر زمام

همت سوی ترتیب این رساله کشیده و موسوم به بحفنه اعظمیه گردانیده زهی کلامیکه از جناب

یسرون قیابش منشور قبول گردید و خوشامریمیکه از نظر فیض اثرش بگن میساز پذیرد و الله

المستعان و علیه التکلان باب اول در بیان نسب طهر و تاریخ

ولادت با سعادت و ابتداء نزول وحی و معراج و حیرت از کوه معظمه و وصول به یزید مکر مر

در وفات خلاصه موجود است هر شریعت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم
 بداند که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بهترین سوی الله و از اعیان و اشرف قیام
 آفرینند هم از جای دیگر هم از جانب ما و اما از جانب پدر محمد بن عبد الله بن عبد المطلب
 بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن كلاب بن مره بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن
 کنان بن خزیمه بن معد بن عدنان تا اینجا میان ارباب
 و تاریخ و صحاب علم الساب است از عدنان تا اسمعیل و از اسمعیل تا آدم علیه السلام ^{خاندان}
 بسیار است بلکه از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما منقول است که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
 در ذر نسبت که بعد از آن سید عدنان بار کشیدی گفتی که کذب است لیسابون
 الی ما فوق عدنان و لیکن جمهور اهل سیر تواریخ متفق اند بر آنکه اسمعیل و ابراهیم
 و نوح و شیت علیهم الصلوٰة و السلام از اجداد کرام آنحضرت اند اما از جانب ما و آمنة بنت
 مهاب بن عبد مناف بن هاشم بن کلاب بن مره الی آخر نسبت صلی الله علیه و آله وسلم و فهر مذکور را قریب
 و هر یک که از اولاد وی با قرشی خوانند و اسماء کرامی آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بسیار است
 و هر یک که از اولاد وی با قرشی خوانند و اسماء کرامی آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بسیار است

انجیل طایفه و بر رعایتی فاطمه علیها السلام فارق میان حق و باطل و در آسمان احمد و محمود و ایدام که
 طلوع و کوکب سعادت از مشرق میآید بقول اکثر علماء اهل سمرقنی بود که نقاشی فخری که بر بزمی
 مشرق کشید بود و سمرقنی این تفسیر از مشرق اراده بالمشهدی نموده و با اتفاق علماء روز
 آنسروز چینی این نگاشتن وجود نمود روز دوشنبه بود و در تعیین سال او ماه تاریخ نیز اختلاف است
 اهل سمرقنی بر آنند که آن سرور درین روز نیاید و سال قبل منوگشته اند بعد از پنجاه و پنج یا هفتاد
 قری آنکه هر دو قضیه یک و زو واقع شده و بزعم بعضی نادر است آنحضرت بعد از سال اول
 فیصل و گمان جمعی بعد از هجده سال روداده و با اعتقاد بعضی قول چهارم صحیح است و عقیده جمهور
 آنست که تولد آنحضرت علیه السلام در ماه ربیع الاول بوده و زعم طایفه آنکه در ماه
 رمضان واقع شده و مشهور آنست که در اوایل و هجدهم ماه ربیع الاول واقع شده و در هجدهم و بیستم گفته
 اند و بقول بعضی اول دوشنبه کی از ماه مذکور بوده و گویند که ولادت آن سرور بعد از هجدهم و اول
 علیه السلام از جنبت چهار هزار و چهار صد و سه و شصت سال بود و بعد از آن وفات آن سرور
 و هفتاد و پنج و هشتاد و گویند که آن سرور در هجدهم نو شیرین آمد نمود و بعد از آنکه چهل و دو سال از
 حکومت گذراند بود و صاحب طالع المصون و غیره آورده اند که هشتصد و هفتاد و دو سال

از وفات کند در رمی گذشته بود و گویند که سیتم ماه اپریل از سنه مذکور بوده و پیرا این است عباس
از زمان حضرت عیسی تا ولادت پیغمبر صلی الله علیه و سلم شصت سال بود و صاحب بواس از بعضی علما
نخستین کرده که ولادت آن سرور در ماه نیک بود و در آن وقت غفر طالع بود و آن ستاره اند
نخستین سال قمر و بعضی گویند که شمس اول نور بود و قمر در سید و بزگان اهل نجوم طالع
آن حضرت را چنین استخراج کرده اند که در بیست و هجدهم از خا و مشتری
سیوم در برج عقرب بوده و میخ در بیستم در برج سرطان قمر در هجدهم در برج میزان برج و شمس
حمل و زهره در ثور و عطارد در حمل مقام داشت و در سن جوزه و ذنب قوس شرف خود
اند و گویند که او آن ربیع بود آنحضرت از کعبه شریف تشریف نمود و ابتدا نزول وحی
بر آن خیر البشر علیه الصلوة و السلام بقول اکثر اصحاب حدیث و اهل سیر در روز شنبه سویم ماه
ربیع الاول سال چهل و یکم از ولادت آن سرور بود و نزد جمعی کثیر از ائمه در ماه رمضان المبارک
بوده و همین قول را حافظ ابن حجر عسقلانی ترجیح داده است و بعضی متأخرین علماء حدیث
گفته اند که ابتدای وحی بر آنحضرت در خواب در ماه رمضان در بیداری ماه ربیع الاول
بوده و بعد از آنکه از آن سرور صلی الله علیه و سلم ظهور کرد مثل نزول قرآن شوق قمر و سخن کردن

مفضل از این کار که همان روز نزل شد بود و سخن آن بود و گوید می آن سهار بر نبوت آن حضرت در سخن
 گفتن سنگریزه را در دست مبارک آن بزرگوار آمدن سخت و شایع خبر ما پیش آن حضرت روان شد
 سنگ بر و آب بطلب نهر و او را نشان کردن آن سخن سرد و اینکه دست مبارک آن بسینه بود و
 روان شدن آن آب بگشتن مبارک و رستن درخت خرما از کوه مانع و بار آوردن سخن کرد بنام
 بزبان هر دو سوای این بسیار است تا یکم از این وجه نظر رسید و جمعی گفته اند که از آن سخن
 سه هزار حجره بظهور آمده و آن حجره ها نیز از آن حضرت ظاهر شد و آنکه هیچ پیغمبری از وی نمونه او یا
 احباب نبویه و ناقلان آثار مصطفویه در وقت مخرج نیز اختلاف نموده اند اکثر علما بر آنند که در
 بیح الاول و از دهم از نبویه قبل از هجرت یک سال بوده و بعضی گویند که در شوال سال یازدهم
 بوده و بقولی شب بیست و پنجم در قرن مشهور است بر دایمی و بیست و پنجم بیح الاخر و نزد
 در بیح نهم ماه رمضان سال دوازدهم از هجرت واقع شد و جماعتی بر آنند که بعد از هجرت پنج سال
 و گویند شب شنبه بود و اما وقت عروج آن در بعد از نثلت شب بود و جمعی قبیل از حنا کج
 از بعضی اجادیش تنبظ میشود اما چیزی که نزد عام شهرت یافته که ذهاب ایام است احد بود
 چند ایام است سه سار که تا وقت صبح باقی ماند و در صورتی که در سه روز است

آن مرد علیه الصلوة والسلام با صدیق کبیر رضی اللہ عنہ در شب عیست جمعتم مغز باغزه ربع الاول سال
 سیزدهم یا چهاردهم از عتق شوق شده و اکثر اهل سیر بر آنند که مرگ فتن ایشان از کله عظیمه بود
 بود و بعضی بر آنند که پیشینیه و وجه آنست خروج از خانای بکر رضی اللہ عنہ و پرخشینه بود و خروج
 از خانای بکر رضی اللہ عنہ و در وقت علم با اتفاق اهل سیر آنروز که حضرت بیهوشی و صلی اللہ
 علیه و آله و سلم در آن روز در خواب بود از ماه ربیع الاول و در آنکه چند ماه بوده است
 است بعضی بر آنند که اول ماه بود و تقوی و عزم تقوی دوازدهم و تقوی سیزدهم و اقامه ثانی و
 آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم ابتدا در مرض خانہ ام المومنین می نمود که در دهنی کاغذی و شمشیری
 اهل خانہ ذات الجنب بسته بود و یعنی دوانی در کرانه و مان بکنند سرور عالم چون با فاذ و آرز
 ازین حرکت معابت فرمود و گفت ذات الجنب از همزات شیطان است و متعالی شیطان
 در هرگز بر من آید تا نخورد و بداد بلکه این مرض از لغوی میسر است و خلاصه خبر وی آنست که آنروز
 در ماه صفر سال هجتم برخیزد ظفر یافت زینب بنت علی علیه السلام بن شکم بودی و بعد از
 معلوم کرد که آن محبوب عالم گوشت دست و شاندرام عوب میدارد و از طواغیت در
 آنروز بر خاله را کشت زهر در ذراع و کتفین او همیشه تقیه کرده بر بیان سزا و بر عید بر روح

آورد آن سر و نیاید بعضی یازن صفیاد ستمها دراز کرده چیزی تناول نمودند حضرت صلی الله و سلامه علیه اول تقارن ذراع برداشت و بردمان بنا و چون بمضغ آن مشتغال نمود
 اشاء او گوشت از دمان انداخته خطاب فرمود که دست از طعام بازدارید که این گوشت را
 خبر میدهد که بن هر آوده ام و بشر بن البر که از کبار صحابه بود استخوانی از دست گو سفند
 خورد
 بود همچون زجان بخی تسلیم کرد پس حضرت رسالت بنا، روسا و پیر و را طلبه این
 استفسار فرمود تعدیقی حضرت نمود و گفتند که اگر در دعوت نبوت صد استخفاف بود
 و اگر از دست خج خلاص شویم حضرت عوف فرمودند و بر وایتی زینت کوره را بقصاص من بشر
 رسانیدند و سر و عالم بر کابل خج و حجامت گمانیدند و بعد این اقامه سالن بجای ماند حضرت
 عایشه رضی الله عنها را در مرض فرمودند یا عایشه همیشه بودی دو الم عمر خیر یا فمعی و این
 انقطاع ایست همچون مرض اصل رفیق علی گردید و مدت مرض سیزده روز و بقول بعضی
 چهارده و بروایتی دوازده و نزد چهار باب سیر حکام چار روز و شنبه دوازدهم ماه ربیع
 سال یازدهم هجرت روح مبارکش بقا حضرت ذوالجلال جل جلاله و اصل گشت
 بقولی دوم ماه مذکور و قفسه و حافظ ابن حجر عسقلانی قرن از ترجمه داده اند و بقولی

عثمان بن عفان بن عمر بن عبد بن تمیم بن مرة بن کعب بن لوی و مادرش سلمی صحر است و بعد از
 واقعه خیبر بدو سال و شش ماه و بر دایمی چهار ماه از بحر غیب صلوات و در امیه بعضی گنید که بجا
 روز و شنبه بیست و سوم جمادی الاخره در سنه هجرت هر قری متولد شد اول کسی از پیران بنی
 محجره بآن سرور ایام آن وارد ایشان بود بعد از وفات سرور عالم علیه الصلوة والسلام بر سر ^{طلب} ^{فت}
 نشاندند که تر صحابش بجهیز آن سرور در سقیفه بنی ساعده ^{تعیین} گزیدند و بعضی وزر و ویم و باقی
 روز سوم بقیه اطاعتش در گردنها انداختند و دو سال و سه ماه و چند روز بر سر خلافت ^{نشست}
 و سبب موت ایشان حزن سرور عالم بود و در روایتی آمده است که صدیق و حار بن کنگه که
 طبیب عرب بود تناول حریه که صدیق رضی الله عنه هدیه آمده بود می نمودند حار ^{گفت}
 خلیفه رسول الله دست از تناول بازدار که علت آن این طبعانم هر آلود است و ما هر دو بعد از
 یک سال از اثر این سم مرد و هر دو بستای اسقام گشته بعد از یک سال در روز واحد انتقال نمود
 و در روایتی آمده که صدیق که بر قری الله عنه روز و شنبه هفتم جمادی الاخره شمل نمود و ایام
 بود پانزده روز محرم گشته و قایم است و در روایتی آمده که بعارضه سل و قایم است جمع میان
 بسا

گشته تا آنکه جمعی قیادت نمودند و شب شنبه بقولی آخر روز و شنبه بیست و دوم ماه جمادی الاخره
سال سیزدهم از هجرت مرغ و خوش از قفس طیران نمود و پیش از برآمدن صبح رگزار قبر پدید
و بر آید بیست و یازدهم مذکور بود و بقولی از چهارشنبه بیست و سوم جمادی الاخره اولی عمر شریف
ششم سال از عمرش رسید به پهلوی رسول الله صلی الله علیه و سلم نقش خاتم
عالم بر پا نهادند و در عالم بر پا نهادند بود و گویند که نقش خاتم نفع الله
القادر بالله و حضرت راضی الله عنه پسر ستمه دختر بود عبد الرحمن و عایشه مادر هر دو
ام رومان عبد الله و اسامه مادر هر دو قتله محمد مادرش اسماعیل و ام کلثوم مادرش حضرت
خارجه بنی بدیله بنی عبد الرحمن پیش از فتح مکه سلام آورد و در سال پنجاه و سه از هجرت در
خواب فتنه بود و ناگاه بدار بقارید و عبد الله قدیم الاسلام بود و در غزوه طایف شمر
عالم زخم تر خورده گشت تا در سنه یازدهم هجرت ماه شوال در خلافت پدر بزرگوارش
شربت شهادت چشید و محمد در حجه الوداع سال ششم بطریق مکه در وضعیکه مستی مذبی تکلیف
است متولد گشت و ده صفر سنه سی و هشت بلک حضرت نول گشت اما احوال ام المومنین
عقرب غیبی بر آمدن شد و الله تعالی و اما اول دانش قبل از هجرت بیست و هفت سال

فصل
در
تاریخ

بود قبل از هجرت اسلام آورد و هجرت کرد و در سنه هفتاد و سه بکه معظمه و فایافت و عمرش
 صد سال بود و او کم کلوزم بعد از وفات والد خود بچند ماه متولد شده و عمر کیشین ابوحنیف و انب
 فاروق پدرش خطاب بن نفیل بن العزری بن رباح بن قریظ بن رباح بن عدی بن کعب بن
 لوی بن غالب و در سن هجرت هشتاد و یکم بی فونی شب یکشنبه عهده محرم الحرام بعد از واقعه
 فیل سیزده سال حید زمان بلالی وجودش موشح گردید و گویند یکبار عمر بملکت برزخ
 متولد شد و در ششم سال از بعثت آن سرور صالوات علیه و سلم در سلسله الاممیا منتظم گردید
 و در آن وقت عمر شریفش بیست و هفت سال بود بعد از وفات ابی بکر صدیق رضی الله
 عنه و قسطنج روز سه شنبه بیست و دویم ماه جمادی الاخره سیزدهم هجرت برسد خلافت
 نشاندند و ده و نهم سال خلافت او سبب قتل ایشان انیکه ابو لؤلؤ موسی غلام مغیره بن شعبه
 پیش حضرت شکایت کثرت خراج آورد و گفت که عصابم هر روز چهار درم خراج مقرر نموده
 است با رطقت این بینم حضرت فرمودند این خراج بنسبت عصابم تو کثیر نیست بهم آمده
 خنجر مسوم تیار کرد و بوقت نماز صبح روز چهارشنبه بیست و ششم ماه ذی حجه سنه بیست و
 سیوم هجرت زخم رسانید حضرت چهار روز بگیا بوده بجزه محرم و ز شنبه سال بیست و چهارم

هجرت جام شهادت چشید و حجره عایشه رضی الله عنهما پہلوی ابی بکر صدیق رضی اللہ
 عنہ مدنگشت مدت عمر شریف ایشان نزد جمہور شصت و ستہ سال و بقول پنجاہ چہا
 سال و بقول پنجاہ و پنج سال و بقول پنجاہ و ہشت سال بودہ خاتم محمد رسول اللہ کہ در دست
 مبارک سرور عالم بودہ است کہ کہ نقش نگین ایشان کفی بالموت و عطا یا عمر بودہ و
 رضی اللہ عنہ چہا ہفتاد و ہشت عبد اللہ و عبد الرحمن الاکبر و حفصہ و عثمان بن عفان بن مطلق
 عبید و زید الاصغر مادر ہر دو ام کلثوم بنت جرون و فاطمہ مادرش ام حکیم بنت الحارث زید الاکبر
 و رقیہ مادر ہر دو ام کلثوم بنت علی بنی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم و عبد الرحمن الاصغر و
 زینب مادر ہر دو و فیکہہ عبد الرحمن الاوسط گویند کہ کنیت وی ابو شجرہ مادرش زینب است
 عیاض مادرش عکبہ بنت زید بن عمرو بن نفیل و عاصم مادرش جمیلہ بنت ثابت بن ابی
 الافح الاضاریہ اما عبد اللہ متولد شد قبل از بعثت یک سال و گویند بعد از بعثت
 سال عمر پدر خود اسلام آورد و وفات یافت با بکہ معظمہ سال مغاند و ستہ از ہجرت و بنی
 طوی کہ مقبرہ ہاجرین بودہ فون گشت مدت عمرش شصت و چہار سال بودہ گویند شصت و
 ہفت و عبد الرحمن الاکبر برویت حضرت رسالت پناہ مشرف گردیدہ ابو شجرہ عبد الرحمن

در وسط در عهد نبی صلی الله علیه و سلم متولد گشت عامل مصر یعنی عمرو بن العاص نسبت بر
 فرزند زاده بود چون نهم رسید پدرش حدناویث را دیگر بر روی قمار می کرد بعد از یک ماه شده
 و قایم است اما چیز که شهرت یافته که تحت سیاط و قایم است غلط است و در عهد
 سرور عالم صلی الله علیه و سلم متولد گشت و در ماه ربیع الاول در سنه سی و شش هجرت مکه صغیر
 متولد گشت زید الاکبر و قایم است در روزیکه در شان انتقال با زید الاکبر در عهد نبی صلی الله
 علیه و سلم متولد گشت و عاصم سان هفتم از هجرت متولد گشت گویند که وقت وفات حضرت
 زاده صلی الله علیه و سلم عمرش دو ساله بود و در سان هفتاد و دو قایم است و گویند هفتاد و سه
 و هفتصد و پنجاه سالش غریب خواهد آمد **عثمان** کنیتش ابو عبد الله است
 ذوالنونین پدرش ابو العاص بن امیه بن شمس بن عبد مناف بن قصی بن کلاب بن مره کن
 بنی بن غالب در شان روی هجرت کرد و در سان ششم از عام هجرت در طراز و بود کرد و در
 در که معتزله و زید و مشبه بملکت زید و جرتولد شد و زید بن حارثه بشرف اسلام مشرف
 کردید و بغزه محرم سان میست چهارم هجرت برسد خلافت نشاندند بر داری از بود
 میست نهم ماه ذی الحجه سان میست و سیوم هجرت و یازده و سیست و دور و در

عثمان
 کنیتش ابو عبد الله است

خلافت بود و قال ... در جمعه ششم یازدهم ...
 جمعه ... شش و در شرف بخش کوکب و یک تعجب و عمر شریف قول
 جمع ... و گویند هشتاد سال هشتاد و هشت هشتاد و هفت هشتاد
 و یک ... ان بود فقامت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم در حصار
 بجاه ... نشن نمک بالیدی خلق فسوی بود یازده سپهر و خضر
 دشت ... سون الله صلی الله علیه و سلم بر زمین شمشیر
 آتش ... فقامت یا گویند عمر شش سال بود در سال چهارم از هجرت
 خروسی پر شش نعل و بیمار گشته بریاض رضوان خرمید و عبد الله الاصح ما در شش فاخته
 عنوان عمر و خالد و ابان که در زمان نید بن عبد الملک یاسم بن عبد الملک و عیاف و حمیر
 و مریم مادرشان ام عمر بنت حبیب الدیه و ولید و سعید با در هر دو فاطم بنت الولید بن عبد
 المحزی و عیاف و عبد الملک در سخن انتقال نموده و عیاف مادر این هر دو ام البنین بنت عیاف
 الغزالیه و عیاف و ام ابان دام عمر مادر اینها رطبت شیبه مریم و عیاف مادر هر دو نائله
 بنت الغزالیه و عیاف و ام ابان که در زمان نید بن عبد الملک یاسم بن عبد الملک و عیاف و حمیر

حضرت علی رضی الله عنه

بن عبد المطلب بن شمس و او را شش ماه است بعد بچوفا کبیره و بزوجه سیوم و بچوفا منسی بعد از آن
 قبل از بعثت بدو سال است که استعدام با بنی نجران و جلوه گر کردید گویند که ملکوت
 سال اول بعثت حضرت سال پناه صلی الله علیه و سلم که بود سیصد و هشتاد و نه سال
 که سیکه از صبیان ایام او را ایشان بود و عمرش وقت وفات حضرت سال پناه بیست و هفت سال بود
 و در سال بیستم و پنجم و بزوجه بیست و هفتم ماهی الحج بعد از قتل عثمان بر خلاف نشانند و ملاحظه
 ایشان چهار سال و نهم ماه و چند روز و سبب وفات حضرت آنکه شب جمعه هفتم ماه رمضان
 بنماز با مداد تشریف فرمود و عبد الرحمن بن طهمشیر زید و ابرو حبه مبارک زد و تا دماغش کشید
 و حسرت روز جمعه و شب جمعه ماند و بیست و نهم ماه مذکور کرد که در بعضی شهادت فایض گشت
 و یقین پیوسته که قبرش در کدام جا است شیخ یوسف بقول اکثر علماء شصت و سه سال بود
 و نقش خاتمش بعد القام و الله و برهه الملك الله بود و اولاد وی رضی الله عنه بر قونین
 جزیره چهارده فرزند و هفده دختر بود مجموع سی و یک بعضی سی و پنج شمرده اما نوزده گویند
 باقی اناث و بعضی سی و دو گفته شانزده فرزند و شانزده دختر و بعضی بیست گفته اند
 ذکر و نوزده و اناث هفده و حسن و حسین و محمد و زینب و علی و ابرو قیه کبری که پیشتر نام کرده ام

او بود و بر اسقا گویند بجهت آنکه بفرارفته آب بر حضرت حسین گرفت معاندان زمین کنار
 دریا بقتل رسانید و قاتل و قتل و بی بی بنی الرقاد جنی بود و جعفر و یزید یکبار با سینه
 شربت شهادت نوشید عبدالله و عثمان و عبید الله و ابوبکر و محمد الا صغر که با شهادت شهادت
 چشیدند و بعضی گویند که عبید الله را مختار بن ابی عبیدر و زوار قتل نمود و یکی ایام طوم
 وفات یافت و عمر و قایم عمرش سی و پنج سال بود و محمد بن الحنفیه و اولادش در خلافت
 ابی بکر بود و گویند که از خلافت عمر دو سال باقی مانده بود و وفات یافت بر ضوی و گویند
 بدین سال ششاد از هجرت و گویند هشتاد و یک عمرش بقاد و بیعت سان بود و بعضی
 قائل با امامت و عصمت او اند زینب کبری و ام کلثوم در عهد حضرت رسالت پناه صلی الله
 علیه و سلم متولد گشتند **باب یوم** در ذکر اولاد حضرت سرور عالم زینب
 بزرگترین بنا آنحضرت اند و ولادت ایشان قبل از بعثت بدو سال در سنه سی از وقته
 فیصل بود با پسر خالد ایشان ابو العاص بن الربیع قبل از بعثت عقد کرده بودند و بعد از
 ایمان آوردن ابو العاص آنسر صلی الله علیه و سلم زینب را بجد نکاح کرده اند و بقول بیگانگان
 نکاح باز گردانیدند و در سال ششم از هجرت ازدواج با ابی جراح حضرت فرمود و برادر فرزند

۱۱۱

بود که آنجا که حضرت مغریس نبوی صلی الله علیه و سلم آنرا در روز فتح مکه دید و ایستاد و گفت
 یا ایها الذی یطیبه الله و یقریب ببلع نسیه جنانی را و او را کرد و دیگری سما با ما بعد از
 فوت فاطمه بصیبت و علی رضی الله عنه او را بشکاف و آورد **حضرت قیه**
 قول صح بعد از حضرت زینب متولد شد اند و ولدش پیش از نبوت بود در سال سی و سوم از
 ده تنه نسیه نام علیسه و اة و اسلام ایشان را با ملیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه عقد نمودند
 امیر ایشان بحرین بود و در ماه شوال سال دوم از هجرت بعرضه خدیجه و قایم یافت و هنوز از
 دهن او فارغ نشده بود که زید بن حارثه بشارت فتح بدر آورد و عمرش سی سال بود و ایشان
 یک فرزند بود او الشریح ترجمه عثمان گویند **حضرت ام کلثوم** هم بعد از قیه
 متولد شده اند حضرت سید ولد عثمان یزید در ماه ربیع الاول سال بیستم از هجرت بعد
 و قایم او بر سر قیه با بحر خیط جبار و مرغان عثمان بن عفان نکاح کرد و در جمادی الآخره زفاف
 واقع شد و در ماه شعبان سال نهم از هجرت و قایم یافت و رضی الله عنها اولاد نشد
حضرت فاطمه زهرا بر ابوبکر کنیتش ام ایمنه و ام المؤمنین و ام محمد و لقبها
 و زکریه رضی الله عنه و اولادش در سال بیست و پنج سال از عمرش گذشت و چون جوهری است

حضرت زینب

حضرت ام کلثوم

حضرت فاطمه زهرا

و در آن سال قریش بنی کعبه شغول بودند و عمر حضرت زین العابدین علیه السلام در آن سال
 و بعضی می گویند هفت سال و شش ماه گفته اند و بر دایمی و ولادتش پنجم و یک سال از
 گویند و ولادتش یک روز پنجشنبه مابین دو محرم و هجرت ششمین هر روز و بعد مبارک شدن با علی مرتضی
 رضی الله عنه در اوایل محرم سال دوم از هجرت منعقد گشت و زین العابدین سال بود در ماه
 شوال بعد از وقوع بدر و فاش شدن شب نهم نهمین ماه رمضان شریف به واسطه آن
 حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم سنه یازدهم هجرت بمیدینه نوبه در واقع وقت
 شب مدفون گشت بر دایمی در زاویه خانه عقیل مدفون نمودند و عمر شریف بیست و چهار
 سال بود و بیست و یک بیست و پنج و بیست و هشت نیز گفته اند اما سالی و ولادتش در آن
 شاه مردان علی رضی الله عنه بسلاک تحریر در آمد بدانکه علماء اتفاق است که در عالم
 صلی الله علیه و سلم چهار گویهر نیک خرد و خرد دیگر نبود اما در ذکر سپهران اختلاف کرده اند
 قول اکثر این نسبت گشت که خرد نبود و قائم عبد الله و او را طیب نام نیز گویند و سوم
 ابراهیم و جمیع اولاد آنسر و ذکور و اناث از خدیجه رضی الله عنها بودند مگر ابراهیم که
 مادرش را زینبیه بود و قاسم و ولادتش قبل از بعثت بود و در ایام طفولیت

البقار سیب بعضی گویند بنام نیر زسید بود و بعضی تخمین بر دو سال نموده اند و بعضی عمرش دو هفت
 روز را سار کرده **عبداللہ** یکم معظمه بعد نبوت متولد شد نه در ایام خود سالگی از
 سر رفائی جو طبع دید از حلت نمود **ابراہیم** در ماه ذیحجه سال ششم هجرت وقت شب در مدینه
 از پیشتره نجیب بقضاء عالم شهادت پیرین خرامید روز شنبه و سیم ماه ربیع الاول سال و سیم
 هجرت ... بنا بکذا حاصل گردید و بعضی گویند در ماه رمضان از سال مذکور وقایف
 و بعضی نهم ماه جب گفته اند عمر شریفش یک نصف سال بود و بعضی یک سال و چهار ماه
 و بعضی یک سال و پنج ماه گفته **باب چهارم** در ذکر ازواج مطہرات آن سر کایات
حضرت خدیجہ کنیتش ام سہد و لقب ہر نام پدرش خویلد بن العزی بن قسوی
 القریشی الکاسد و نسبش از قسوی بنسب آن سر متصل میشود و نام والدہ ایشان فاطمہ بنت
 زایدہ بن الناصم قریشیہ زہنی عامر بن کوخدیجہ خاتون اول و عقدا بی مالہ بن زرارہ بود و
 از دو فرزند ہند و مالہ بوجود آمد و بعد از آن مخلفہ عتیق بن بدر مخزومی گشت و یک دختر نام
 ہند نمود کہ در سال بیست پنج بعد میل قبل از بعثت بہ پانزده سال و عقدا سر کایات آمد
 و در آن زمان سبارک ایشان چهل سال و سون بخفرت صلی اللہ علیہ وسلم بیست پنج سال

ابراہیم

حضرت خدیجہ

و هر ایشان سبت شتر ماده بود و اول ز نیکه پسر صلی الله علیه و سلم خود هسته اخذ حضرت ایشان
 و سید عالم صلی الله علیه و سلم چنانچه خاطر ایشان تا ایشان چنان بود هیچ زن نخواستند و ابراج
 از زنان با اتفاق بشرف اسلام گشت حضرت خدیجه بود و نذر در جبرئیل علیه السلام
 بسید عالم صلی الله علیه و سلم گفت یا رسول الله این خدیجه است که برمی آید بر او طریقی پسر از دم
 و صغیرم از چون تو برسد ز پروردگار من سلام رساند بشارت ده او را بخار در پشت
 از یک مرد و اید جوف که در آنجا هیچ خصوصیت نبی نبود و گویند چون حضرت سید شتر
 پروردگار خود و از جبرئیل سلام رسانید حضرت خدیجه جو اب سلام فرمودند و تا ایشان
 اصح است در دهم ماه رینا سال دهم از بعثت آنسرو واقع شد قبل از هجرت بسال و
 خواجه عالم علیه الصلوٰه و السلام خود بدست مبارک خود او را در گورستان حجج مقبره که
 مرفون و خاطر مبارک رسول الله علیه و سلم بفرق او محزون گشت مد عمر شریف شصت
 پنج سال بود و زنان میان بیست پنج سال با در عالم معاشرت نمودند و نام پسر
 ز معمر بن قیس بن عبد شمس بن عبد بن نصر بن مالک بن حسل بن امر بن لوی قرشی نامی و
 ایشان با نسیب بر کائنات لوی متصل میشود و ماورش شمس بن قیس بن زید الصام

سوره

بخاری در کتب معتبره متولد شد پیشتر زن سپهر عم خود سکران بن عمر بود و با اتفاق تو در اول سال
 بعثت بشتر اسلام فاخر گشتند و بجای ایشان تو بعد از آن مکه حجت کردند آنجا هشتاد و دو سال
 یافت و در سال ششم از بعثت بشتر فراش حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مشرف
 و چهارصد و چهارم بود و اول زینب کبری شرف صحبت از خدیجه دریاوی بود و چون که بر سر زینب
 آنحضرت نواست که طلاق دهد پس سر او پیغمبر نشست و نظر زینب کرد و گفت یا رسول الله
 هوای صحبت تو در آنظر من مانده فاما من اینم که مرد اقیامت در زمره خواتین تو محسوب باشم
 و نوبت خود بجایش می بخشیم پیغمبر صلی الله علیه و آله هم بدعا و اثبات فرمود و شب تو
 وی بجزه عایشه میرفت در آخر ایام خلافت عمر و قایم یافت و گویند در شوال سال نجاه چهار
 و قایم یافت و در گورستان بقیع مدفون گشت **عایشه صدیقہ کبریہ** کنیتش ام عبد الله
 پدرش ابی بکر صدیق نام مادرش سابقه قمر زده کلک بیان گردید و ولادتش بعد از
 بعثت چهار سال و پنج سال پیش از هجرت بهشت سال و در ماه شوال سال دهم از بعثت
 قبل از هجرت بیست سال در عقد نکاح شد عالم در آمد بکاین چهار صد و بیستم شریف حضرت
 عایشه در آنوقت شش سال بود و بعد از آنکه سی سال در قافله در ماه شوال سال اول هجرت بود

حضرت عائشه صدیقہ کبریہ

دویم واقع بوده عایشه در آن روز نرساله بود و در زمان حلت سید کاین علیها افضل الصلوات
 و ارحم الراحمین بشده شده بود و ایشان از فضل ازواج مطهره آن سرور بود و مگر خدیجه که ویرا تنبیل
 بر عایشه است و حضرت عایشه از مفتیان و فقهاء و علما و فضی اصحابه بود چنانچه حضرت است

پناه صلی الله علیه و سلم در شان ایشان فرموده اند که خذوا ثلثی بینکم عن هذه
 الحسین آء یعنی بگیرید و در حصه خودین و ما ازین بن سفید رنگ و آنست عایشه
 رضی الله عنهار و بیت است که گفتند ما فضیلت و منزلت بر ازواج آن سرور بخند چیزیست
 اول آنکه بکن غیر من سیدانام بخوانند دوم آنکه بیچ آن بخوانند آنحضرت پدر و مادر و
 کرده با در راه خدا غیر از من بیوم آنکه در بانی من آیات کریمه از آسمان نازل شد چهارم آنکه
 پیش از آنکه مرا رسول الله صلی الله علیه و سلم بخوابد جبرئیل علیه السلام صورت مرا بر پارچه جبر
 باند و در نموده فرمود که این است بنجم آنکه من پیغمبر صلی الله علیه و سلم از یکطرف غسل کردم
 و با بیچ بی این امر بجائی آوردند ششم آنکه آنقدر نماز میگذاردند و من پیش آنحضرت بیولو
 خوابید بودم و این امر مخصوص من بود هفتم آنکه در جامه خواب هیچ زن و بی بران حضرت نازل
 نمیشد و در جامه خواب من بیشتر آنکه در خانه یک روح طهر آن سرور را قبض کرد ز زین مبارک آنحضرت

میان کنار و سینه من بودند که آنکه رسول الله صلی الله علیه و سلم به زینب من جملت فرمودند و
 آنکه آنحضرت در خانه من فرود گشتند و صحبت پیوسته از رسول الله صلی الله علیه و سلم پرسیدند که
 دو ستر بر آورد میان تو و من گفتند عایشه گفتند لازم روان فرمودند پدر و دومی است که مردم
 بدانند که خود را روز زینب عایشه صدیقه بخد مت آنحضرت میفرستادند و مقصود ایشان این امر
 طلب خدا آنست که بپای آنحضرت بفاطمه هم میفرمودند که ای دختر من تو دوست نماند
 آنچه من دوست میدارم حضرت فاطمه گفتند آری میدارم حضرت فرمودند پس دست راست
 را و آنحضرت عایشه متقول است پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمودند که میدارم تو از من که
 خوشتر بودی کی در غضب تمام رسول الله از کی میدانی فرمودند چون خوشتر شوی قسم بخور
 که لا ورب محمد و کبر خشمنا میگوئی که لا ورب ابراهیم گفتیم آری والله ترک نمیکنم مگر
 نام تو یعنی نام من است پس شب شنبه بندهم ماه رمضان سال پنجاه و شصت یا
 هفت از هجرت در مدینه در فایافته و در مقبره یقین مد فوان گشته عمر شریف در وقت
 انتقال ازین عالم پیرحال شصت و شش ساله بود **مقصود** ایشان آنست که ای رسول الله من عمر و
 مادرش زینب بنت مطلقون چنانچه سابق معلوم گشتند و لا نشین پیش از بیعت با پیغمبر

حضرت

بود سلام آورد و با شوهر خود جنس بن حد افواجت جهش کرده چون رو قه احد کار آمد سر عالم
 او را در سلسله ایستادند و در داد و عقدش تجدید شد و در سال سیوم از هجرت و تقوی سال
 دوم در راه جمادی الاولی سال هجرت و قایم گویند و راه شعبان سال هجرت
 واقع شده و در بقیع مدفون شد و شصت ساله بود ام سلمه نام و هندی نام پدرش
 ابی امیه عذیبه بن العیزه بن عبد الله بن عمر بن مخزوم بن یقطیم بن مره کعب بن لوی قرظی مخزومی
 و مادرش عاتکه بنت عامر بن صعصعه بن مالک کنانیه اول زن سپهر عمر خود ابی بله بن عبد الاسد بود
 در راه هجرت حبش کرد چون بهرین حد از غزه احدیابد ریافت سرور علم ایشان را
 بخاک خود آورد و در سلسله ایستادند منظر گردانید عقدش در ماه شوال با جمادی الآخر
 سال چهارم از هجرت تقوی سال دوم یا سوم قعشه و قایم ایشان در بیع الآخر سال
 شصت یک یا پنجاه و نه از هجرت و عتسه و در بقیع مدفون شد مدت عمر ایشان شصت و
 چهار سال آخر نیکه از انواع طهر است حق پویست ایشان بود از سبب نام ایشان
 اول مره بود سید نام ازین نام را تغییر داده زینب گم استند و نام پدرش حبش بن سب
 بن یمر بن میمه بن مره بن عثم بن کسیر بن غنم بن و دان بن اسد بن خزیمه از خلفا قریشی و مادرش

۱۰۰

۱۰۰

ایسر بنت عبدالمطلب بن هاشم عمر شریف عالم ایشان اول مخلصه زید بن جابر بود و چون طلاق
 بود در عالم رسالت سوم با تخم از هجرت ماه ذی قعد در سلک و اوج مظهر منظر طهر است و در آن وقت
 عمر شریفش می بینید این بود در باب نخست کاری ایشان بر آن حضرت آیات کریمه نازل
 وار شده مر ویست رسول الله صلی الله علیه و سلم بی ذنب نجس زینب رفتند و حالیکه ایشان
 سر برهنه بودند گفتند یا رسول الله خط و بیگانه فرمودند که الله المبروج والحجیر
 المشاهد و از زینب رو بست که روزی بحضرت سید العالمین گفته ام مرا احد فیصلت که هیچ
 کدام از اذن و رانیت است آنچه در من در تو هر دو کیفیت دیگر که در پنج روز در میان وقوع شد و دیگر آنکه
 در آن قصه خبریست میباید و گواه بود او در زینب از اوج مطهرات بعد از پیغمبر صلی الله علیه و سلم بود
 کرد ایشان بودند وفات ایشان سال هجرت و بقوی بیست و یکم بود حضرت فاروق
 اهل مدینه شرف را حاضر ساخته بر ایشان نازگداردند و بفر شریف ایشان در بقیع عمر شریف
 ایشان پنجاه سال و بقوی پنجاه و سه سال نام حسین نام ایشان در دختر ابی سنان
 صحرا بن ابی حرب بن امیه بن عدس بن عدس بن قیس قرشی اموی و مادرش صفیه بنت
 ابی العاص بن عمیه که نومی حضرت امیر المؤمنین عثمان بن عفان بود یعنی الله علیه و سلم و مادرش بیست و نهفت

علم
 حضرت
 امیر
 المؤمنین
 علیه
 السلام

هفتاد و دو سال بود و اول زوجه عید الله بن محسن بود که در سنین منبث همراه شوهر خود مسلمان شد
 و بجزرت ثانیه چشمه گردند و از وی دختر جدید نام تولد شد و شوهرش عید الله و از خردین نصرانی
 بود آمد و در اصل عذاب بهم شد و اسلام میآید و مفارقت کرده و او را حقیقه خواب دید که شخصی با او
 می گفت که با اتم زمین چون از خواب بیدار شد تعبیر آنچه خود کرد که بشرف فرانس حضرت پیغمبر
 مشرف خوانم شد و چون عده فراغت یا اشاره سرور عالم با نجاشی با ده جلد شده که
 ایشان را با خود و مناکحت نماید نجاشی کنیز کی با این اشارت با حیدر فرستاد تا او کیل مقرر
 سازد که مهم مناکحت او تمام بایدیم حیدر بن سعید بن العاص او کیل خود سواد نجاشی حضرت طایف
 با جمعی از مسلمانان که در جلدته قامت داشتند جمع نموده خود خطبه خواند و عقد کرد و چهار صد
 اشغال طلا و بر و ایچار بر از درم کاچین و سواد مانده و این گشت و هر نقد از نزد خود بود
 سپرد این سخت سال ششصد و هشتاد و دو سال بعد از آن که در آن وقت در آنجا
 از سی و چند سال گذشته بود و وفاتش در سال چهل و چهارم یا چهل و دو یا از بجزرت بوده و
 مدفنش در بقیع است و در سن هفتاد و چهار یا ده سال از ین گشت که پیش از آن که در آنجا
 خرمین بن عبد الله بن عمرو بن عبد مناف بن کنان بن مریم بن صعصعه طایفی و در آنجا مادرش می بود

۳۰

الله غنا بود مادرش هند بنت عوف اول ن طفیل بن حارث بود و میان ایشان سید ط ق
 افتراق افتاد بعد از آن برادر و عقیقه بن الحارث بن عوف است و عقیقه در واقع احد یا بدر است
 شهادت نمودید بعد از آن پیغمبر صلی الله علیه و سلم در رمضان سال نهم هجرت بنکاح شریف
 آورد بهر دو دوازده او قیزه رو سیت و در مرقه مدت هشت ماه و بقولی که و بقولی دو ماه و در
 خدمت حضرت بگذرانید نگاه در غزه بربیع الآخر سال چهارم از هجرت بعالم فاعلمت که
 و در ربیع مد فون گشت عمرش سی سال بود و ایشان از ام المصائب که سبب کفایت است شفق
 و رحمت اکثر طعام و حسا نیکه مساکین و ا **مهم** و ندرت خنجر حارث بن عزی بن بحیر بن
 الهمز بن و ستم ملای و مادرش هند بنت عوف بن سیر بن الحارث بن ظالم بن ش بن حمیر بن و
 ابی ریح بن عبد العزی بود و چون قایم شد در عالم صلی الله علیه و سلم بعد از بر ماه ذی قعد سال
 هفتم از هجرت در حین حجت از غزه قصدیسه که موضعی است بدینسان که کجا بن یا نصیب
 و عقد خویش در آورده اند و گویند عقد او در ماه ذی قعد بود و زفاف در ماه ذی حجه و بقولی
 عقدش ماه شوال بود و قایم ایشان بقول اصحابی بخانه و یک هجری و بقولی شصت یک
 هجری بوده و بقولی شصت یا شصت و نه در سرف و در قده که عقدش با نهمه واقع بود و بقولی

در
 بیرون
 است

توسعه

توسعه

بجاء فون گشت جو سیر یہ نام پد ایشان عارت بن ابی ضرار بن حبیب بن عبد بن ابی کبش
 جدید خزاعی مصطلق و عقد مسافعی بن فوان مصطلقی بود بعد از آن کہ با نانا و فنیق ابی نصر
 اہل اسلام بر بنی مصطلق بمتعلق گشت و اہل کفر و دست مسلمانان و دیگر ستاگردند جو سیر و کرم
 ثابت بن قیس بن شعلہ و بعد از آن سرور عالم از ایشان گرفته بعلقہ کج خود در آورد
 و این عقد در ماہ شعبان سال پنجم یا ششم از ہجرت واقع شد و عمرش در آن وقت بیست سال
 بود و قیامت ماہ ربیع الاول سال پنجاہ و شش از ہجرت و قبولی سال پنجاہ و در بقیع
 مدفون گشت و عمرش شصت و پنج سال بود **صفیہ** نام پدرش جی بن اخطب بن سعید
 ثعلبہ بن عبید بن ابی حبیب بن النضر بن النخام بن حوم از اولاد مارون برادر موسی علیہما السلام
 مادرش مخرمہ بنت سمؤل اول زوجه سلام بن مکرم بود بعد از آن عقد کنانہ بن ابی العقیق
 کنانہ در روز خیر و اصل و از ابو ارگردید و صفیہ در ہجرت جلیقی افتادہ بود حضرت در عرض از خیر
 متعدد بدیدہ او و صفیہ استانیہ آزاد کرد و ختی صفیہ اصدق نمود و در حبانہ نکاح نمود
 در آورود و در حداد ہا مونسین داخل شد و چون حضرت از خیر ہر جهت نمود و میل در واد ام المومنین
 کرد و روزی صبارنا صفیہ واقع شد و دنیا صدید و در شش میل است و اصح آنست کہ این عقد

در ماه صفر سال هفتم از هجرت قندهار ایشان وقت برآمد سالگی زیر بود و در ماه رمضان سن
 پنجاه از هجرت در عهد معاویه رضاء رضوان خرامید بتولی در سال پنجاه و دو بود باب
 پیر محمد در ذکر پیر شاهزادای کونین و بطین سول القلین کجا بنا رسولان طغذای بتولی
 احوال بعضی از ائمه الهیت حسن کنشش ابو محمد لقب تقی و زکی و طیب و سبط و ولی و محتسب
 پدرش علی بن ابراهیم در شرح طایفه از بتولی رضی الله عنهما در شرحه بنده متصف رمضان
 هجرت در دیده نموده از گلشن سیر عالم ارواح با این جهان از چنان شایخ گذر فرمود و گویند
 شبیه ترین خلق به پیغمبری الله علیه و سلم از سینه تا فرق ایشان دند و مشور سیاه جوانان است
 شریفک و برادرش حسین رضی الله عنهما مویش گشت و بعد از شهادت پدر بزرگوارش حسن را
 به ارستان خلافت گردید و با اشاره الخلافه بعدک ثلثون سنه شاه و چند
 کامرانی دولت پیری نمود و در ماه ربیع الاول سال هجرت و یکم از هجرت سید المسلمین ^{بکاختر} با
 خود مسلمین از خلافت تفویض معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنهما کردند و کوفه را فرود گذاشته
 بدین نوزده سال توطن ساختند و حجه هذا ابنی مسید لعل الله یصلی
 بین فتنین عقیقتین من المسلمین را چه کردند و در آخر عمر بریدین ^{معاویه}

ص

پنهان صد هزار و هجدهم زوجه بنت شمس بن قیس کند یک خانه آن حضرت بود بدید فرستاد و پادوی
 عهد کرد که اگر آن حضرت را سم دهد و جباله کنج خود خواهد آورد و جسد بکلام دنیاوی فریفته شد یکجا
 ل کرده زینت هر داد و زینت سیوم کارگر آمد و چهل روز در خشکی گدازانید و در بیت هفتم و بقول
 دویم شهر صفر سال پنجاه از هجرت و بقولی چهل و نوزدهم و بیست و یکم حلت فرمود و در بقیع نزدیک
 جده شریفه فاطمه بنت اسد مدفون گشت عمر شریفش چهل و هفت یا هشتاد سال بوده جده
 بعد از حالت حضرت و فاء بعدش از زینت طلب کرد جواب داد که ترا بر احسن شنود نشود
 چگونه بر انفسها خود نوشند و شویم هر و نیست که حضرت حسن با برادر خود حسین در مرض موت فرمود
 ای برادر من مرا حاضر شده است و وقت فراغ از تو نزدیک رسید از پروردگار خود خلاصی
 ام و سبب باز هم نوشا بیدام و این کبرت نوعی دیگر است که قطعه از جگر من افتاده است حضرت
 حسین رضی الله عنه بر سر بالین می بود فرمود که ای برادر بر که گمان آر که ترا زهر داده است
 برای آن میسر می کرد ویرا کسی حضرت حسین آری فرمود که اگر آن کس را در میان می برم باس و نکال
 خداست اما از سخت تر است و اگر نباشد دوست نمیدارم که گنبا می برای من کشید و حضرت
 یازدهم فرزند بود و نه پیشروش دختر و بقولی یازدهم پنداشت و دختر و بقولی یازدهم بود و دختر

زید و ام الحسن ام الحسین باویشان ام شیرین بن ابی مسعود عقبه بن عامر خزیمه و حسن بنی مادرش لقب بنت نظر
 فرزیده و عمر و کاظم عبدالله مادر ایشان ام ولد بود و عبد الرحمان مادرش نیز ام ولد و حسن لقب با شرم و
 وفا طه باویشان ام اسحاق بنت طلحه بن عبیدالله بن عمر بن عبد الله ثانی با احمد و اسمعیل و عقیل و حسین
 پنج فرزند را بعضی فرکرده اند و ام عبدالله و فاطمه و ام مرقیه ساهی اهل ایشا بر ثبوت پذیرفته
 اما حسن بنی در کربلا همراه عموی خود بود و بعد از شهادت حضرت حسین در بند زیدیان آمد اما بن خاچه
 آمده از دست آنها خلاص او و عمر بن ششاد و پنج سال بود و زید کنش ابو الحسن عمر بن ششاد
 و بقولی بود و پنج بقولی صدل بود و همراه عموی و حسین بسو عراق عازم شد حسین کنش
 ابو عبدالله و لقب کی فرزند علی بن ابی طالب مادرش بر ارضی الله عنهم مدینه روز ششم ششم
 یا چهارم ماه شعبان چهارم از هجرت کنگلشت دنیا نزل فرمود و روز جمعه یا شنبه که در هجرت ماه عمر
 سال شصت و یکم از هجرت بصره شش با سنان بن انس بنی بکر بلا شربت شهادت نوشید
 عمر شش و پنجاه و پنج سال و چند ماه و نقش خاتمش لکل اجل کتاب و حضرت را
 نه فرزند بود شش مسر و سه دختر علی اکبر مادرش امی بنت عروه بن مسعود ثقیف و علی اوسد و طب
 بنین العابدین مادرش شهر بانو بنت یزید و جعفر مادرش خزاعیه بود و عبد الله و سکینه مادرش

صحت

۶۶

ربانیت امر و تقوی علی صغر و محمد فاطمه مادرش ام سحر بنت طلحه بن عبد الله و زینب ابوالانوار بن العباس
 عنقریب که زود باشد اما علی اکبر بزرگوار پیشین ریش در کار زاری زیدیان شهید شهادت نوشید علی صغر
 طفل بود و در کنار پدر خود نشسته نیز از سهیم بعضی یزید یا شهید گویند که عبد الله نیز بگولان شهید گشت
 و جعفر در حیات والد خود جلالت یافت و سیکه در پسته یکصد و بیست و نه روز قیامت **علی** نیشابور گشت
 ابو محمد و لقب بن العابد بن سجاد پدرش حسین بن علی بن ابیطالب و مادرش شهر بانو بنت یزید
 بن شهر یار بن شیر و در بن خضر بن یزید کسری نوشی زان ولادت ایشان بدین موزه روز جمعه
 شعبان یازدهم شنبه پنجم ماه مذکور سال بیست و ششم از هجرت باسی و یوم یسی و ششم در خلا حضرت امیر
 المؤمنین علی با عثمان رضی الله عنهما و عمر شریف وقت شهادت پدر بزرگوار ایشان بیست سال
 بود و در بدین موزه دویم با شهید هم عمر هم سال بود چهار یا پنج از جوت در حکومت ولید بن
 عبد الملک زین دار همین سال فرغ بر گشته و در قریه در کوه دهم او حسن بن رضی الله عنه بود
 دفن کردند و صحبت چویم که آنحضرت را ولید زهر داده بشهادت رسانید و عمر شریف ایشان **سه** هشت
 سال و بقول پنجاه و هفت بود نقش خاندان **مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ** حضرت را باز
 فرزند بود یازده پسر و چهار دختر ابو جعفر محمد باقر که عنقریب از ائمه اثنی عشرین خواهد بود و عبد الله باقر

محمد باقر

از زید شریف محمد الاثراف حسین اصغر و علی اصغر و حسن اکبر و حسین اکبر و عبدالرحمان و سلیمان و علی اکبر و جعفر
 و قاطره و علییه و ام کلثوم محمد باقر کتبت ابو جعفر و اعیان قره فرزند زین العابدین بن حسین بن علی بن
 ابیطالب در شام عبداللہ بنت الحسن بن علی بن ابی طالب با سعادت آن امام عالی مرتبت بدین روز جمعه
 سیوم صفر سال پنجاه و ششم تا هفتم وقت شهادت خود حسین رضی اللہ عنہ ستمه ساله بود و
 در جمیع سیزدهم و چهاردهم صفر سال کعبه چهارده و بقولی در ماه ربیع الآخر سال کعبه
 سیزده یا نوزده یا پانزده یا هفتاد و نهم تنگنای چهار و هفتاد و نهم ان گردید و بدین نقل کرده
 گوشت باقی فن کردند و قبر که پدر وی بود گویند که آنحضرت را بر اسم بن ولید هفتم تا نهم
 بدین شهادت رسانید و عمر شریف پنجاه و هشت سال بقولی هفتاد و ستمه سال و نفس نگفتنش

کانداری فرج او در هفت فرزندش فرزند بود و بولی شش و ستمه صفر جعفر
 صادق و عبداللہ و ادریس و زود بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر صدیق و ابراهیم عم عبداللہ طاهر
 بر دوام کیم بنت اهد بن سحره و هر دو در بیابان خود بار الهام طاعت فرمودند و زید و علی و زینب
 و ام کلثوم جعفر کتبت ابو عبداللہ یا ابو اسمعیل لقب صادق فرزند محمد باقر و نام مادرش گویند ولاد
 بدین روز ستمه ساله از طاهر بن ستمه ماه رمضان روز دوشنبه هفتم ربیع الاول سال شهادت

جعفر صادق

و بقولی سان بهشتا دو قایات بدینه روز دوشنبه نیمه شوالی بحال کیفی و حین و پشت و مقبره
بقیج و گر پیدایش فون گشت گویند که از اثر شرم قایات عمر شریف و پشت سان و نقش گشت

ما شاء الله لا قوة الا بالله استغفر الله و اورشین و شرم که خیر بود موسی کظم

و اسمعیل و علی و محمد المون و اسحاق و عبدالله و فزوه بعضی پسر و دیگر نام و قاسم گفته و با اتفاق

اهل نسب و شان افزندی نبوده که نام د نام شد موسی کاظم کینش ابوابیم یا ابوان

و لقب کاظم فزید جعفر صادق و ماورقین جاریه بر بریه بود نامش حمیده و در ششمه پیش از طلوع فجر

مسال کیفیست در ابواب از مکر عدو گلشن و جو خرامید و قایات و جانشان در ارشید روز جمعیه

پنج ماه بحال کیفی شتا دو سکه از هجرت و تربت او بدینه استسلام در نجاف عربی سابقین و بقوه

که معروف است بتعاب فریشت گویند که سدی بن شاک حکم مار و در او طعام زهر کرد سکه روز

شکایت کرده و قایات عمر شریف و چهار سان بود یا شصت و پنج نقش خاتمش الملائک الله

و حد و او را سی هفت فزید بود و بقولی شصت و شصت پسر و سی هفت دختر علی رضا و احمد

محمد و ابراهیم کرم و عباس و قاسم و اسمعیل و جعفر و مارون وین عبدالله و اسحاق و عبید و زید و حسن کعب

و حسن و فضل و سلیمان و عقیل و قاسم و محمد و داود و ابراهیم و صغیر و علی و حمزه و فاطمه کرمی و در حیره خلاصه

و موسی کاظم

علی رضا

و رقیبه صغری و ام کلثوم ام جعفر و ام لیلیه و زینب خدیجه و عایشه و آمنه و بربره و علی اکبر
 میسر و ام کلثوم صغری علی کنیتش ابو الحسن بن محمد بن علی بن ابی طالب و مادرش عاریه زینب نام داشت
 و بقول اردوی یکم ولادت وی بعد از یازدهم شب ذی قعد ۱۱۰۰ سال
 یکصد و پنجاه و سه یا هفتاد و یک روز بعد از ولادت حضرت زینب و در حضرت زینب و در حضرت
 را ولی عهد خود گردانید و حضرت پیش از وفات و مامون بسیار گلین گشت و وفات او در جماد
 بیست و یکم ماه رمضان سال ۱۱۰۰ و صد و سه از هجرت بطوس قریه که او را سنایا باد گویند از ستاق
 نونان در فوجی و در جمادین خطبه طانی در قبه که در روزگار او ن شید فون بیت از جانب قبله
 که حضرت ابتدا اول انکه میبندیده شد و علت فرمود و بعضی گویند بلکه در آن ستم داده بود و در وقت
 عمر شریفش چهل و نه سال شاه و نقش گنجش حسبی الله و او را پنج و شصت و یک خیر بود
 محمد بود و محمد قلن و جعفر و ابراهیم و حسین عایشه محمد کنیتش ابو جعفر و لقب او علی فرزند
 علی رضا و مادرش عاریه زینب نام او سکینه و ولادتش در یازدهم روز شنبه پنجم رمضان سال یکصد و پنجاه
 و وفات او بخدا و در خلافت محترم با صد روز شنبه پنجم ذی حجه سال و صد و بیست و هجرت
 و در قبه قریش و جعفر و موسی کاظم فرزند او گویند که از آن ستم تقاضا

محمد تقی

بود نقش خاتمش نعم القادر بالله و اولاد او علی عسکری علی دینی موسی الطریق و فاطمه
 امامه علی کتیش ابو الحسن کتیش کی مهر و عسکری فرزند محمد جواد مدرس سمانه مغرب بود و در سن بیست
 و شش شنبه یازدهم جیباره زعفران سال دو صد چهارده یا سیزده از هجرت و وفات او بیست
 و هشتاد و شش ساله در روز و شنبه او اخر جمادی الاخره سنه دو صد پنجاه و چهار روز و یکشنبه

نقش
 علی

در سراسر کتب بسامه بود در شارع ابی حمزه و عمر شریف حسن سال بود و نقش خاتمش الله ربی و

هو عصمتی من خلقه و او در چهار فرزند عسکری و محمد و جعفر و حسین یک دختر
 نامش عایشه بود حسن کتیش ابو محمد لقب خاتمش عسکری فرزند علی عسکری مادرش جاریه سمانه

حسن
 عسکری

نام داشت که ایند بیست و نود ساله در روز پنجشنبه بنفتم یازدهم ماه ربیع الاول تاریخ اربعه
 و قوی شانزدهم شوال سال دو صد و سی و دو یا یک هجرت و ما ترسم و قایم یافت روز جمعه ششم یازدهم ماه
 ربیع الاول سال دو صد و شصت و هشتاد و شصت و هشتاد و شصت و هشتاد و شصت و هشتاد و شصت و هشتاد و شصت

حسبت یا همت سال و نقش گنیش سبحان الله من لم مقالید السموات و

الارض و در اینک زید و نامش محمد محمد کتیش ابو العباس لقب جواد و محمد فرزند حسن
 لادش بیست و نود ساله در روز جمعه ششم شوال دو صد پنجاه و پنج و قوی نوزدهم

محمد
 عسکری

عبد القادر حسن بن حسین

است و هیله اند و بر تقی بر شرت دلالت میکند که محمد بن الحنفی است و نیز بر شرت پیوسته کنام
 و الله اعلم بالصواب و ولدان سرور صلی الله علیه و سلم است بنام احمد و الدین حسن است نیز از غلامانی است که
 و در این کتاب ولادت محمدی از آل بایزید خوانده بود و ولاد احمد فرزند حسن کبری ابراهیم است
عبد القادر حسن بن حسین کنیت با دوازده مشایخ مطهرت نام از ائمه شریعت محبوب
 ربانی خوش صدقانی ابو محمد است و لقب شریف آن پیر زمانه در عارفان گمانه شریف با دو فرزند
 محی الدین و ابان شریف بنی صالح موسی حکمی دوست بن عبد الله بن یحیی از اجداد بن محمد بن داود بن
 بن موسی بنون بن عبد الله محض بن حسن ششمی بن حسن بن علی بن ابی طالب حسینی از اجداد
 گویند که پدر عبد الله محض حسن ششمی بن حسن بن علی مرتضی و مادر عبد الله محض فاطمه بنت حسین بن
 علی مرتضی رضی الله عنهم و کما اولاده ماجده آنحضرت نیز حسین بوده نامش ام الخیر امه الحیاة
 فاطمه دختر ابی عبد الله موسی بن سید ابی جمال بن سید محمد بن سید ابی محمود طاهر بن سید ابی
 عطاء عبد الله بن ابی کمال موسی بن علاء الدین بن امام جعفر صادق و لقب آنحضرت محی الدین
 آنست که فروده اند و در جمیع سیاحتها بغداد می آمد و ناگاه به بیارمی کشف الله تسخیر اللان
 بگذرتم گرفت السلام علیک یا عبد القادر و السلام او وقت نزدیک من کنی نزدیک او

گفت مر ایشان بود نشانم جسد او تازه و صورت او خوب و رنگ او صاف گردید از دسترسیم
گفت مر ایشان کسی گفت من نیز ضعیفم بودم چنانکه دیدی مرا خدا تعالی تورا زنده گردانید
است انت محی الیرین بود بگذاشتم و مسجد جامع قم شخصین پیشین می رسانده گفت شیخ روح الله
چون نماز بگذاردم خلق بر من بهر طرف هجوم کردند و دستهایم بوسیدند و میگفتند یا محی الیرین و

انحضرت انما بار شهب چنانچه فرموده اند **انا نبیل الاخراج املاد و حجاب**

طریقاً و فی العلماء باز اشهد ان محی الیرین است و ان محی الیرین است و ان محی الیرین است
از بوی و چنانچه او میگوید محی الیرین است و ان محی الیرین است و ان محی الیرین است
گرفتند چنان نیز نصف صفت در مجلسین پیدا و روز وفات با حال می فرودند و تربیت بهتر است
خوش اقلین و سطر و حایت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم بود و پیر خرقه آن حضرت شیخ ابو سعید خدری
اندوزنی الله عنه و اولاد با سعادت حضرت خوش علم و جلیلان اول شش ماه رمضان سال چهارم هجرت
بقول مفاد و یک بجوی بوده و الله ماجده انحضرت فرموده اند که چون فرزند عم القادر متولد
هرگز در ماه رمضان بروز پستانگرفتی و شیر بخوردی یکبار بهال رمضان از جهت ابرو میشدند
مردم از من پرسیدند که عبدالقادر شیر خوردند گفتند امروزمونوز فرزندم شیر نخورده است معلوم است

آنروز نازاه رمضان بود است عکله مبارک آنحضرت زاد کتب معتبره چنین نوشته اند که کخف البدن سینه
 بالاعراض القصد کشاد و پیشانی گندمگون پیوسته بر او آواز آن حضرت بلند بوده و لباس لطیف
 علامه می پوشیده و بوی طیب و گلابی حاد در بر میگردید که قیمت یک گران یک یار به یک جبهه نه نیاو
 و نه کم میفرمودند که نمی پوشید نامی پوشانند و نمی خوردند و نمی گویند نامی گویند هر کسی میباید
 آنحضرت می آورد قبول مسند و نماند از غیر سلاطین همان لحظه با حضرت آن مجلس است نمودند و وفا آنحضرت
 در بغداد بعد از عشاء شب نهم تا نهم ماه ربیع الآخر با نصد شصت و یک هجری و بی ^{بعض} ده و
 یازدهم ربیع الآخر گفته اند در همین است معمول ابن زو و بقولی نیز در هم و بقولی هفتادم مذکور
 عمر آنحضرت در بغداد به همین تاریخ میشود و قبر شریف آنحضرت مدینه باب النزه و قهقهه است
 که در بغداد است شیخ ابوسعید مخزومی در حیات خود با آنحضرت داده بود و دیدن از ویتن کردید
 عمر شریف خود سال هفتاد و بقولی شصت و دو سال و نود ماه و نود روز و هفتاد و دو روز و هفتاد و دو روز
 آنحضرت در ایام حیات با علم آنحضرت داده بود بعد از وفات قبر نیز با آنحضرت داده است چنانکه امام
 عبدالتغی حرمه الله علیه گفته که کسی هم با حال با در بغداد داخل شود زیارت حضرت مجرب است
 عبد القادر جیلانی رضی الله عنه گفته حال او سلب شود و حضرت اهل و نه زند شد و هفتاد و دو روز

و جمله اخلاصی رضی الله عنه که صاحبان علم و فضل و خیرات و عقل اند و تن اند و احوال ایشان
 در سلسله نغمه میری **شیخ سیف الدین عبدالوهاب** ایشان بزرگترین فرزندان
 حضرت خونت عظم از و علوم ظاهری باطنی از و الدبر بزرگوار خود و از غیر ایشان کس نبوده اند از جمیع علوم هر
 تام داشته اند و بعد از خونت عظم در درگاه محفرت و عظیم فرمودند و از فیض محبت آن خلق بهره جی کشیدند
 نقل است از شیخ عبدالوهاب که میگفت وقتی در بلاد عجم مسافر شدم و از انواع علوم و فنون حاصل کرده
 بعد از آدم از و الدبر بزرگوار اذن خواستم که در حضور ایشان بگویم نخست در آنجا از منبر آمدند و انواع و
 بیان کردند و هر یک کس در دل از کرد و آب و این نماید این مجالس و الدبر خونت که کند و عظم فرمودند
 فرمود آدم و حضرت بر منبر برآمده فرمودند که شجاعت صبر چیست بجز در این میان که از این مجلس
 فریاد و فغان کنی خونت من از نیت منی پریدم فرمودند و تسکیم بگوید و من تسکیم بگویم نیز فرمودند
 ایشان در ماه شعبان یا فصدیت و د و یاد و از زاده بود و در بغداد شب میت و پنجم ماه
 سال یا فصدیت بود و سه بجزی تا دم اللذات فصدیت او را تاراج کرد و در گورستان حله فون و ایشان
 یاد و پس بود شیخ ابو نصر عبد السلام و شیخ ابو الفتح سیلما عالم و کامل بودند ز ما الله
نقل است از شیخ نیرف الدین ابو محمد عیسی جمیع علوم را در خدمت و اولاد خود

شیخ سیف الدین

شیخ نیرف الدین ابو محمد عیسی

و از غیر ایشان که کتب و ابجد از آن حضرت در حدیث و عظیم فرمودند و کتاب جوهر الاسرار
 در علوم مفید که شش هفتاد و معارف است تصنیف ایشان است و حضرت غوث الصمدانی کتاب فتوح
 الغیب را بحجت ایشان تصنیف کرده اند و در مصر و از ده ماه رمضان سال الفصد هفتاد و ستم غ
 روحش در پروردگاز آمد و مدفون شد و در قرآن تفسیر شرح شمس الدین ابو محمد عبد العزیز
 و مکنی بابی بکر هم می شد ایشان نیز کتب علم ظاهر می باطنی از و البزنگوار خود و غیر ایشان از علماء
 نوره اند بسیار از بزرگت صاحبان فیض حاصل کرده اند و دانش بیست و هفتم ماه شوال سال الفصد
 و دو ایشان جانب سنبل عریض نوره هاجا متوطن گشته و قاتل او در حین حیات خود بود و در چهارشنبه
 شانزدهم شوال سال شصت و دو از هجرت و تقوی بالفصد پنجاه و هفت و او را یک پسر و یک دختر بود
 ابو عبد الله محمد داماد شیخ جمال الدین ابو عبد الرحمن عبد الجبار
 تحسین جمیع علوم را در دست مشرف پدید آورده اند و هفتی عراق بودند و ایشان را در علوم قدرت
 تام بود و در چهارشنبه نوزدهم شعبان سال الفصد هفتاد و سه و در بیست و هفت و در شش و یغذ
 است شیخ تاج الدین ابو بکر عبد الرزاق قدوه اولیا و کامل القیام بود عظیم از آن
 حضرت کسب و خلقی بسیار از فیض صحبت ایشان در کمال رسیدند و گفتار و سکوت بر ایشان غالب بود

شیخ جمال الدین

شیخ جمال الدین

شیخ جمال الدین

در روز و عیش و تنبلی عیال رسید گویند که از اجیاد پروردگار خود کسی را سزاوارتر ندانند و اولادش در روز
 دوشنبه شانزدهم ماه ذی قعد سال ایاضدیت بیست و هجرت و در بغداد ششمه شوال سال شصت
 سه از هجرت طومار عمر را باجماسانید و مقبره با حرت فون شد و ایشان پنج فرزندان قاضی القضا
 عماد الدین شیخ ابوصالح نصر و ابوالقاسم عبدالرحمن شیخ محمد حسین و شیخ ابوالحسن فضل الله و
 شیخ جمال الله که ایشان در صورت با غوث اعظم بسیار مشابیه بودند تاگی در خدمت ادو عم بزرگ
 خود شیخ عبدالوهاب تحصیل علوم صوری و معنوی نوده هر یک مکتب گشته اند و دو دختر بودند یکی
 دیگر ام محمد عایشه شیخ ابوجاق ابراهیم علم فقه و جدر از خدمت والدش ترفیقه
 کرده و حکام الاطاهری و باطنی متصف بودند و در بغداد بیست و نهم ماه ذی قعد سال شصت و پنج
 غبار هستی با و فنا و او در گورستان علبه فون گشت شیخ ابوعبدالرحمن عبداللہ
 القسطلی علوم صوری بخدشت الدبزرگوار خود کرد و اندک مدتی فقیه گشته اند و اولادش سال ایاضدیت
 و هجرت بود و در بغداد بیست و نهم ماه صفر سال ایاضدیت تا و وفات حسین جیانش بر سرنگ فنا
 و ایشان زاد و پسر بودند شیخ ابومحمد عبدالرحمن شیخ ابومحمد عبدالقادر که کنیت ایشان ابونوفس
 جد بزرگوار است محسن علوم دوازده ابا محمد و عم خود شیخ خوارزمی کنیت علم و کامل گشته بودند

در روز و عیش و تنبلی عیال رسید گویند که از اجیاد پروردگار خود کسی را سزاوارتر ندانند و اولادش در روز
 دوشنبه شانزدهم ماه ذی قعد سال ایاضدیت بیست و هجرت و در بغداد ششمه شوال سال شصت
 سه از هجرت طومار عمر را باجماسانید و مقبره با حرت فون شد و ایشان پنج فرزندان قاضی القضا
 عماد الدین شیخ ابوصالح نصر و ابوالقاسم عبدالرحمن شیخ محمد حسین و شیخ ابوالحسن فضل الله و
 شیخ جمال الله که ایشان در صورت با غوث اعظم بسیار مشابیه بودند تاگی در خدمت ادو عم بزرگ
 خود شیخ عبدالوهاب تحصیل علوم صوری و معنوی نوده هر یک مکتب گشته اند و دو دختر بودند یکی
 دیگر ام محمد عایشه شیخ ابوجاق ابراهیم علم فقه و جدر از خدمت والدش ترفیقه
 کرده و حکام الاطاهری و باطنی متصف بودند و در بغداد بیست و نهم ماه ذی قعد سال شصت و پنج
 غبار هستی با و فنا و او در گورستان علبه فون گشت شیخ ابوعبدالرحمن عبداللہ
 القسطلی علوم صوری بخدشت الدبزرگوار خود کرد و اندک مدتی فقیه گشته اند و اولادش سال ایاضدیت
 و هجرت بود و در بغداد بیست و نهم ماه صفر سال ایاضدیت تا و وفات حسین جیانش بر سرنگ فنا
 و ایشان زاد و پسر بودند شیخ ابومحمد عبدالرحمن شیخ ابومحمد عبدالقادر که کنیت ایشان ابونوفس
 جد بزرگوار است محسن علوم دوازده ابا محمد و عم خود شیخ خوارزمی کنیت علم و کامل گشته بودند

